

زبان قرآن و تعلیم و تربیت

محمد احسانی*

چکیده

قرآن کریم کتاب هدایت است و برای تربیت انسان نازل شده و بر این اساس، مهم‌ترین وظیفه پیامبر تعلیم و تربیت بوده است. از این رو، زبان قرآن، زبان آموزش و پرورش و زبان هدایت است. قرآن شیوه‌های متفاوتی را به کار گرفته است تا انسان را به کمال روحی و معنوی اش برساند.

این نوشتار به تبیین گونه‌های زبان قرآن و ارتباط آن با تعلیم و تربیت پرداخته، مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت از قبیل مبادی، مبانی، اصول، روش‌ها و ابعاد تعلیم و تربیت را از قرآن کریم استنباط و ارائه کرده است. نیم‌گامی هم به اندیشه شهید مطهری در این باب شده است. هدف از این مقاله استخراج مبانی و اصول محوری تعلیم و تربیت از زبان قرآن است. روش پژوهشی نیز روش توصیفی، اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: زبان قرآن، تعلیم، تربیت، فطرت.

مقدمه

گونه‌های زبان قرآن

زبان قرآن یکی از مباحث مهم علوم قرآنی است که نظریات گوناگونی درباره آن ارائه شده است. به نظر می‌رسد مهم‌تر از همه، ارتباط زبان قرآن با حوزه تعلیم و تربیت است که در این زمینه از آن کمتر سخن به میان آمده است. به دلیل آنکه قرآن کریم منبع اصلی نظام اسلامی در همه شئون آن به شمار می‌رود و همه مسلمانان با دید مثبت به آن می‌نگرند و به تمامی گزاره‌های قرآنی باور دارند، بررسی جنبه‌های گوناگون آن در رشته‌های مختلف علوم بشری لازم و ضروری می‌نماید. هرچند برخی از ابعاد زبان قرآن و رابطه آن با دانش‌های ذی‌ربط تا حدی تبیین شده، ولی بسیاری از تدبیرهای قرآنی هنوز آن‌گونه که شایسته است، مورد بررسی قرار نگرفته است. به ویژه در باب تعلیم و تربیت، با آنکه قرآن برای پرورش و هدایت انسان نازل شده و مهم‌ترین وظیفه پیامبر هم تعلیم و تربیت است، کاری اساسی صورت نگرفته و لازم است مورد توجه کارشناسان مربوطه قرار گیرد.

این نوشتار به نوبه خود، در صدد است تا ضمن اشاره به گونه‌های زبان قرآن، به تبیین رابطه آن با حوزه تعلیم و تربیت بپردازد و بعضی از جنبه‌های پنهان آن را آشکار سازد. بر این اساس، مفهوم‌شناسی زبان، زبان قرآن، جنبه‌های گوناگون زبان قرآن، ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت و استنباط مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت از قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد. به دلیل پرهیز از اطاله سخن در هر مورد، فقط به یک نمونه بسنده شده است. این نوشتار بیشتر بر اندیشه قرآنی شهید مطهری در باب زبان قرآن و ارتباط آن با تعلیم و تربیت تکیه دارد.

در حوزه بیان قرآن، نمی‌توان از یک نوع زبان سخن گفت، بلکه به جای آن، باید زبان ترکیبی در گفتار قرآن را مطرح کرد و آن را با عنایت به شیوه‌های خاص بیان قرآنی تبیین نمود. در اینجا، لازم است به مهم‌ترین جنبه‌های زبان، که در آیات قرآن تجلی یافته است، اشاره شود:

۱. ظاهر و باطن: زبان قرآن دارای جنبه ظاهر و باطن است؛ ظاهرش برای بیشتر مخاطبان قابل درک است و الفاظ موجود در قرآن عهده‌دار بیان آن هستند. اما باطن قرآن فراتر از الفاظ و کلمات، نیاز به دقت و تأمل بیشتری دارد و هر کس نمی‌تواند بدان راه یابد، عده خاصی می‌توانند به تأویل‌های قرآن دست یابند که در قرآن از آنان به «راسخان در علم» تعبیر شده است.^(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف قرآن می‌فرماید: «و له ظهر و بطن؛ ظاهره حکمه و باطنه علم، ظاهره انیق و باطنه عمیق»؛^(۲) برای قرآن ظاهری و باطنی است؛ ظاهرش حکمت و باطنش علم است، ظاهرش زیبا و باطنش ژرف و ناپیداست.

۲. منطق و استدلال: قرآن در بسیاری از موارد، با زبان استدلال با مخاطبان سخن می‌گوید و مطالبش را از راه برهان و منطق ارائه می‌دهد؛ چنان‌که در باب توحید می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^(۳) به فرموده شهید مطهری در اینجا قرآن یک قضیه شرطیه تشکیل داده که عبارت است از: مقدم (وجود آلهه در زمین و آسمان) و تالی (فساد زمین و آسمان).^(۴) اما نتیجه را به فکر و اندیشه مخاطب واگذار نموده که اگر به عقلش مراجعه کند و درباره آن تأمل و تدبیر نماید، به یقین، به وحدانیت خدای متعال پی خواهد برد.

۳. حقیقت و مجاز: اصل در کلام هر گوینده‌ای، به ویژه خدای متعال، حمل بر حقیقت است؛ ولی در برخی موارد، به دلیل وجود قراین عقلی یا نقلی، اراده معنای

متأثر می‌گردد؛^(۱۲) زیرا گزاره‌های دینی و قرآنی افزون بر ارائه معارف، احساسات خاصی در انسان‌های متدین پدید می‌آورند که از هیچ واقعیت عینی و واقعی و نفس‌الامری حکایت نمی‌کنند، جز احساسات درونی.^(۱۳) نمونه‌های فراوانی از تحریک احساسات در افراد مشاهده می‌شود که در اثر قرائت و استماع آیات قرآن، در آنها پدید آمده و موجب تحوّل درونی آنان شده است.

موسوی همدانی مترجم تفسیر المیزان می‌نویسد: وقتی در تفسیر قرآن به آیات رحمت یا غضب و یا توبه برمی‌خوریم، ایشان (علّامه طباطبائی) دگرگون می‌شد و در مواقعی، سرشک از دیدگانش جاری می‌گردید. در یکی از روزهای زمستانی که زیر کرسی نشسته بودیم، من تفسیر فارسی را می‌خواندم و ایشان عربی را. بحث در باب «توبه» و رحمت پروردگار بود. تأثیر ایشان در این موقع، به حدی بود که نتوانست به گریستن بی‌صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع کرد به گریه کردن و اشک ریختن و سرش را پشت کرسی کرد و به گریه ادامه داد.^(۱۴) قصه و تمثیل: بیان مطالب عمیق دینی و عقلی یا علمی در قالب مثل‌های معروف و قابل فهم برای مخاطبان از دیگر جنبه‌های زبان قرآن است که به وفور در آن به کار رفته.^(۱۵) خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَأَقْصِي الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛^(۱۶) این داستان‌ها را برای آنان بازگو کن، شاید بیندیشند و بیدار شوند. در باب تمثیل هم می‌فرماید: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»؛^(۱۷) ما برای مردم در این قرآن از هرگونه مثال و مطلبی بیان کردیم.

۵. رمز و اشاره: بیان محتوای عمیق دینی به شیوه رمز و اشاره در قالب سلسله الفاظی که حاکی از معانی دیگری هستند و باید از آن کلمات و رموز عبور کرد و به معناهای

مجازی نیز جایز است. در قرآن کریم نیز اراده معنای غیرحقیقی وجود دارد که با نظر به قرائن، می‌توان آن را فهمید؛ مانند «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ»^(۱۵) به دلیل آنکه اطلاق کلمه «وجه» به معنای حقیقی آن، یعنی «صورت»، بر خدای متعال جایز نیست، از این‌رو، با استفاده از قرینه عقلی، باید واژه «وجه» را به «ذات» معنا کرد و گفت: ذات پروردگار باقی است. سیوطی بر این اساس، آورده است: کلمه «وجه» در خدای متعال، به معنای حقیقی به کار نرفته، بلکه معنای مجازی آن مراد است که ذات پروردگار باشد؛ یعنی ذات حق تعالی باقی است.^(۱۶)

۴. تشبیه و استعاره: استفاده از تشبیه و استعاره یکی از جنبه‌های مهم زبان قرآن است که در بسیاری از موارد، مشاهده می‌شود. این کار از محاسن گفتار و یکی از اسباب فصاحت و بلاغت در زبان قرآن به شمار می‌آید. قرآن کریم برای تعلیم مخاطب، در مواردی از این روش گفتاری بهره برده است؛ همچون تشبیه عالمی که به علمش عمل نمی‌کند، به حمار: «كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^(۱۷) (داستان کسانی که حامل تورات بودند و آن را به کار ن بستند).^(۱۸)

همچنین استعاره، یعنی ارائه مطلبی از زاویه دید شینی دیگر،^(۱۹) در زبان قرآن وجود دارد؛ مانند: «فَأُصْدِعْ بِمَا تَوَمَّرًا»^(۲۰) به گفته سیوطی واژه «صدع» در لغت، به معنای شکستن شیشه است که در این آیه از باب استعاره، به معنای تبلیغ به کار رفته است. به قرینه آنکه تبلیغ و شکستن شیشه هر دو تأثیرگذارند، ولی تأثیر اولی بیشتر از دومی است، از این‌رو، در مقام تبلیغ، از کلمه «صدع» استفاده کرده است.^(۲۱)

۵. احساسات و عواطف: قرآن در بیان مطالب خود، زبان دیگری به نام زبان احساس و عاطفه نیز دارد و مخاطب این زبان دل انسان است که با تلاوت و شنیدن آیات قرآن

محکی و واقعی دست یافت.^(۱۸) طرف‌داران رمزی بودن زبان قرآن بانگ‌رش‌های گوناگونی در این زمینه، بر این امر اتفاق نظر دارند که معنای ظاهری آیات قرآن مراد جدی خداوند نیست و آن الفاظ و عبارات رموزی حاکی از معانی دیگری هستند. از این رو، آنان به تغییر و تأویل معناهای ظاهری قرآن دست می‌زنند.^(۱۹)

۷. عرف خاص: هرچند قرآن به زبانی قابل فهم برای همه مردم سخن می‌گوید، ولی در تبیین مفاهیم و ارائه مطالب، زبان خاص خود را دارد که دارای اصطلاحات و روشی ویژه در فهم و تفسیر آیات است.^(۲۰) به نظر علامه طباطبائی زبان قرآن زبان عرف خاص است که عبارت از روش قرآن به قرآن و شیوه فهم و تفسیر آیات با استفاده از آیات دیگر است؛ چراکه قرآن بیانگر همه چیز است.^(۲۱) پس چگونه بیان‌کننده خود نباشد؟!^(۲۲)

۸. جدل: به معنای بحث و گفت‌وگو به منظور غلبه بر طرف مقابل،^(۲۳) و در اصطلاح، سخن گفتن با مسلم‌ات عند الخصم، در قرآن به کار رفته است. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و گفت‌وگوی او بابت پرستان^(۲۴) و شیوه بیان ایشان نمونه‌ای از جدال احسن است که در قرآن کریم آمده و خداوند به استفاده از آن دستور داده است.^(۲۵) بر این اساس، یکی از جنبه‌های زبان قرآن شیوه جدال و گفت‌وگو به نوعی است که بتوان با استفاده از مقبولات خصم، بر او غلبه یافت و وی را قانع و تسلیم حق کرد.

۹. تعلیم: زبان قرآن زبان تعلیم و آموزش معارف الهی به انسان است. از این رو، به نخستین انسان، یعنی حضرت آدم علیه السلام علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات را آموخت.^(۲۶) تکرار فراوان مشتقات واژه «علم» در آیات متعدد قرآن، گواه بر آن است که مهم‌ترین جنبه زبان قرآن زبان تعلیم و یاد دادن و یاد گرفتن است. وظیفه مهم پیامبر

تلاوت آیات و تعلیم کتاب خدا به مردم و وظیفه مردم نیز فراگرفتن معارف قرآن از آن حضرت بوده است.^(۲۷)

۱۰. تربیت: پرورش انسان مهم‌ترین جنبه زبانی قرآن است که به شیوه‌های گوناگون به اجرای آن پرداخته و د حقیقت، می‌توان گفت: هدف اصلی قرآن تربیت افر بشر بوده است. هرچند قرآن کریم در زمینه‌های گوناگو علوم انسانی سخن گفته است، ولی نمی‌توان پذیرفت زبانی قرآن زبان اقتصاد، روان‌شناسی، حقوق جامعه‌شناسی است؛ اما می‌توان به این امر اذعان کرد که زبان قرآن زبان تربیت است و قرآن برای پرورش انسان نازل شده؛ زیرا همه آیات قرآن دارای پیام تربیتی است.

زبان قرآن در اندیشه شهید مطهری

شهید مطهری در جلد اول کتاب آشنایی با قرآن، بحثی با عنوان «شناخت زبان قرآن» مطرح کرده و به تفصیل درباره آن سخن گفته است. به نظر ایشان، قرآن زبان‌های گوناگون سخن می‌گوید؛ چراکه مخاطب قر بشر است و او جنبه‌های گوناگون دارد و در جهت تربی او، باید متناسب با ویژگی‌های وی سخن گفت.^(۲۸)

به فرموده شهید مطهری، گاه مخاطب قرآن عا انسان است و اینجا با زبان منطق و استدلال سخن می‌گوید؛^(۲۹) چنان‌که بسیاری از آیات قرآن مکرر تفکر، تعقل، تدبیر، تأمل و امثال آن دعوت می‌کنند و دسته از آیات ناظر به رشد فکر و اندیشه انسان هست دعوت به تفکر در خلقت زمین و آسمان در همین زم قابل تفسیر است: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾؛ مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب روز، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است.

همچنین دعوت به تدبیر در خود قرآن و درک انس

روایات و تفاسیر قدیم و جدید نیز این مطلب را نشان می‌دهد که قرآن در بیان مطالب خود، دارای ابعاد متعدد است و در تبیین معارف الهی از زبان‌ها و شیوه‌های گوناگون بهره برده.

زبان قرآن و تعلیم و تربیت

آیا زبان قرآن ارتباطی با تعلیم و تربیت دارد؟ اگر ارتباط دارد، رابطه آن دو چگونه است؟ آیا می‌توان مباحث کلیدی، مانند مبانی، اصول، اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت را از قرآن استخراج کرد؟ آیا قرآن در زمینه ابعاد و مراحل تعلیم و تربیت سخنی دارد؟

ناگفته پیداست که بررسی همه‌جانبه این موضوع و پاسخ تفصیلی به سؤال‌های یادشده فراتر از ظرفیت این نوشتار است و به فرصتی دیگر موکول می‌گردد، ولی به طور گذرا می‌توان به مسائل مطرح شده اشاره کرد:

الف. ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت

قرآن رابطه عمیقی با دو حوزه تعلیم و تربیت دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت: زبان قرآن، زبان آموختن، یاد گرفتن و پرورش انسان‌هاست. شهید مطهری می‌فرماید: قرآن را باید به قصد آموختن و تعلیم یافتن مطالعه کرد؛ چراکه یکی از وظایف مهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زبان قرآن یاد دادن و تعلیم دادن انسان‌هاست و وظیفه اسلامی نیز اقتضا دارد که مردم معارف بلند قرآن را بیاموزند. ^(۳۵) بر این اساس، نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل شد، ایشان را به خواندن دستور داد و از «قلم» نام برد که نماد سواد و نوشتن است. ^(۳۶) قرآن کریم به شیوه‌های گوناگون به امر تعلیم پرداخته و درباره آن سخن گفته است؛ گاه از راه بیان ارزش علم و حکمت ^(۳۷) و گاه از طریق بیان برتری صاحبان علم. ^(۳۸)

عامل رشد عقل و زمینه پیدایش ایمان به قرآن و اسلام است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ ^(۳۱) آیا درباره قرآن می‌اندیشند، و اگر از سوی غیرخدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند؟ درک این مطلب که عدم اختلاف در قرآن نیل و حیاتی بودن آن است، با تدبّر و تعقل قابل حصول است، نه با حس و تجربه و یا هر دلیل دیگر.

گاه مخاطب قرآن دل انسان است و می‌خواهد با قلب سخن بگوید و دل وی را متحوّل سازد. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: قرآن بجز زبان استدلال، زبان بگری نیز دارد که مخاطب آن عقل نیست، بلکه دل سان است و این زبان دوم «زبان احساس» نام دارد. ^(۳۲) ظهور از «دل»، احساس بسیار عظیم و عمیقی است که در رون انسان وجود دارد و آن، ارتباط فرد با هستی مطلق است. به فرموده ایشان، زبان دل، یعنی زبان فطرت که کی از متعالی‌ترین احساسات هر انسانی حس مذهبی و نرت خداجویی اوست. سروکار قرآن با این حس ریف است و می‌خواهد آن را تسخیر کند. اگر دل انسان سخیر شد، آن‌گاه نه تنها فکر و مغز او، بلکه سراسر جودش تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ^(۳۳)

بنابراین، در باب تبیین زبان قرآن، نمی‌توان از زبان احد سخن گفت، بلکه قرآن دارای زبانی است با و نه‌های متفاوت که دو نوع آن در کلام شهید مطهری رد تأکید قرار گرفته. بر این اساس، می‌توان گفت: به نظر شهید مطهری، قرآن دارای زبان ترکیبی است با جنبه‌های و ناگون که به فراخور استعداد مخاطبان سخن می‌گوید تا بچیک از آنان، اعم از عالم، فیلسوف، متوسط و سطح بین، از قرآن احساس بی‌نیازی نکنند. ^(۳۴) این زبان اختصاص به نوع خاصی ندارد، بلکه زبانی است با ابعاد و ناگون بیانی که به برخی آنها اشاره شد. تدبّر در آیات و

چنین تعبیراتی باشد. اما تعلیم و تربیت انسان چیزی است که با شأن قرآن همخوانی دارد و شاید بتوان مدعی شد که مهم‌ترین فلسفه نزول قرآن پرورش روحی و معنوی افراد بشر است؛ زیرا فلسفه نزول قرآن نمی‌تواند جدایی از فلسفه بعثت پیامبر اکرم ﷺ باشد. خداوند در آیات متعدد قرآن، هدف و فلسفه رسالت پیامبر را تعلیم و تربیت معرفی کرده است.^(۴۵) بنابراین، ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت روشن است و می‌توان ادعا کرد که تمام احکام دستورات اسلام، مربوط به تعلیم و تربیت انسان است و هدف از تشریح آن پرورش افراد بشر و سوق دادن آنها به کمالات روحی و معنوی، که پیامبر به عنوان مجری این برنامه فرستاده شده‌اند.

ب. چگونگی ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت

پس از تبیین رابطه زبان قرآن با تعلیم و تربیت، لازم است چگونگی ارتباط آن دو روشن شود و معلوم گردد که چه نوع رابطه‌ای میان آن دو برقرار است. پیش از پرداختن به موضوع، توجه به این نکته ضروری می‌نماید که وقتی در باب ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت بحث می‌شود منظور تعلیم و تربیت اسلامی است که بیشتر به پرورش جنبه معنوی انسان توجه دارد، نه دانش آموزش و پرورش رایج در دانشگاه‌ها؛ زیرا دانش تعلیم و تربیت، یعنی علو تربیتی - بارشته‌های گوناگونی که دارد - بسیار وسیع است و تعلیم و تربیت اسلامی می‌تواند یکی از گرایش‌های آن باشد. از این رو، در این نوشتار، درصدد تعیین نوع رابطه زبان قرآن با تعلیم و تربیت اسلامی هستیم.

در زمینه چگونگی ارتباط زبان قرآن با تعلیم و تربیت و اینکه چه نوع رابطه‌ای میان آن دو وجود دارد، از چند جهت می‌توان سخن گفت: تعامل زبان قرآن با تعلیم و تربیت در جهت پرورش استعدادهاى نهفته در درون

قرآن بر تربیت نیز تأکید فراوان دارد و از منظر تربیتی می‌توان گفت: قرآن برای پرورش افراد بشر فرود آمده است؛ زیرا همه آیات قرآن دارای پیام تربیتی هستند و آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که ناظر به تربیت انسان نباشد. آیات احکام، آیات مربوط به مبدأ و معاد، خانواده و اجتماع، قصه و سرگذشت امت‌های پیشین، همه دارای جنبه تربیتی هستند و به بعدی از ابعاد تربیت اشاره دارند. از اینجاست که خداوند درباره قرآن می‌فرماید: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^(۳۹) قرآن برای هدایت و تربیت مردم نازل شده است.

هرچند واژه «تربیت» در قرآن به کار نرفته، و از ریشه آن فقط دو بار به معنای تربیت انسان در تمام قرآن آمده است (یکی به شکل فعل ماضی،^(۴۰) و دیگری در قالب فعل جحد)،^(۴۱) ولی واژه‌هایی همچون «هدایت»،^(۴۲) «تزکیه» و «تطهیر»^(۴۳) فراوان در قرآن به کار رفته‌اند که بیانگر کاریست قرآن در عرصه تربیت انسانی‌اند. شهید مطهری بر این باور است که قرآن غذای روح است و بر این اساس، دل انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌خواهد آن را با آیات خود صیقل بزند و تصفیه کند و به هیجان درآورد؛ چنان‌که داستان زندگی پیامبر گواه این امر است؛ زیرا آن حضرت تنها با سلاح قرآن قیام کرد و همین قرآن برای او همه چیز بود و توانست در اندک زمانی، تحوّل عظیمی در جهان ایجاد کند.^(۴۴)

به نظر می‌رسد قرآن با حوزه تعلیم و تربیت بیش از دیگر رشته‌های علمی (علوم انسانی) ارتباط دارد. گرچه قرآن کریم در موضوعات متعدد علمی سخن گفته و حتی مسائل عقلی صرف، در آن آمده است، ولی نمی‌توان قرآن را به نام یکی از دانش‌ها تعبیر کرد و گفت - مثلاً - کتاب اقتصاد یا حقوق؛ چراکه شأن قرآن و فلسفه نزول آن اقتضای بیان تفصیلی دانش‌های علمی را ندارد تا پذیرای

کار نیازمند مطالعات دقیق و کارشناسانه در حوزه علوم قرآن و رشته تعلیم و تربیت است تا بتوان گام‌های مؤثرتری در این زمینه برداشت. در ادامه، برخی مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت اسلامی ارائه می‌شوند:

۱. مبادی عام تعلیم و تربیت: منظور از «مبادی عام» در باب تعلیم و تربیت، مفاهیم کلی در باب هستی‌شناسی و یا انسان‌شناسی است که فراتر از حوزه آموزش و پرورش، دیگر رشته‌های علمی را نیز شامل می‌شود. این مبادی زمینه استنباط مبانی و اصول دانش خاص علمی را فراهم می‌سازند. برای نمونه، در اینجا به یکی از مبادی تعلیم و تربیت، که مربوط به انسان‌شناختی است و قرآن نیز بدان تأکید ورزیده است، اشاره می‌شود:

فطرت انسانی: یکی از مبادی عام تعلیم و تربیت اسلامی، که هم جنبه انسان‌شناختی دارد و هم در متون دینی فراوان بر آن تأکید شده، فطرت انسانی است. واژه «فطرت» بر وزن «فعلته» در لغت، از «فَطَرَ» به معنای خلق و ابداع و اختراع بدون سابقه آمده و با این هیأت، فقط یک بار در قرآن در خصوص انسان به کار رفته است. چون شکل «فعله» بر نوع خاصی از فعل دلالت دارد، «فطرت» هم بر گونه مخصوصی از خلقت انسان دلالت می‌کند؛ یعنی انسان به نوع ویژه‌ای آفریده شده است. (۴۶)

بنابراین، انسان آفرینش خاصی دارد که آفرینش وی بر «فطرت الله» است. فطرت الله یک اصطلاح قرآنی است، به معنای قدرت فطری و ذاتی انسان بر شناخت و ایمانی که با آب و گل خمیره وجودش سرشته شده و نیازی به آموختن و یادگیری ندارد. (۴۷)

بر این اساس، فطرت انسانی، که در نوع بشر وجود دارد، از مبادی تعلیم و تربیت انسان است و از میان ویژگی‌های فطری او، می‌توان برخی را مبنای آموزش و پرورش وی قرار داد و اصولی را از آن انتزاع کرد.

انسان؛ هماهنگی آن دو در رشد روحی و معنوی انسان؛ مساعدت قرآن به تعلیم و تربیت در استنباط عناصر اصلی آن مانند مبادی عام، مبانی، اهداف، اصول و شیوه‌های آموزش و پرورش؛ تأثیر برجسته زبان قرآن در فرایند تعلیم و تربیت در گذشته و حال و آینده؛ برنامه‌ریزی تعلیم و تربیت بر اساس محوریت قرآن برای آینده نظام آموزشی و تربیتی جامعه؛ جهت‌دهی قرآن به تعلیم و تربیت به لحاظ محتوا و غنابخشی آن؛ توجه قرآن به ابعاد تعلیم و تربیت همچون بعد دینی، اخلاقی، عبادی، عاطفی، اجتماعی و امثال آن، و سرانجام، قرآن به عنوان پشتوانه فکری و منبع اصلی استخراج مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت اسلامی.

آنچه مسلم است اینکه قرآن کریم یکی از منابع مهم و اصلی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌آید و همه فرقه‌های مسلمان بر صحت، سلامت و حجیت آن اتفاق نظر دارند. دقت بر سوره‌ها و آیات قرآن به خوبی روشن می‌سازد که زبان قرآن، زبان آموختن و پرورش انسان است. از این رو، قرآن درباره علم و تعلیم و عالمان و نیز تزکیه نفوس، تقوا، عبادت و دعا، تشویق و تنبیه و مطالبی از این قبیل، فراوان سخن گفته و همگان را به نراگیری و تحصیل آن دعوت کرده است. روشن است که تعلیم و تربیت اسلامی جز تبیین مفاهیم در این زمینه و ارائه راه‌کارهایی برای تحصیل ارزش‌های دینی در قالب این مفاهیم، چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

ج. استنباط مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت از قرآن
نظر به ارتباط عمیق زبان قرآن با تعلیم و تربیت اسلامی، می‌توان گفت: قرآن کریم مهم‌ترین منبع استنباط عناصر علمی نظام آموزش و پرورش است و مفاهیم کلیدی حوزه تعلیم و تربیت را باید از آن استخراج کرد. البته این

همچنین فرایند تعلیم و تربیت را باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی نمود که در جهت پرورش همان ویژگی اجرا گردد.

۲. مبانی تعلیم و تربیت: واژه «مبنا» در لغت، به معانی بنیاد، شالوده، محل بنای چیزی و امثال آن آمده است^(۴۸) که پایه و اساس چیز دیگری قرار می‌گیرد. در باب اندیشه و نظر، که مهم‌تر از امور مادی و فیزیکی است، محورهای بنیادین و اساسی که نظریات فرعی بر آن مبتنی است، مبانی نظری و فکری محسوب می‌شود. «مبنا» در حقیقت عبارت از همان هست‌ها و واقعیت‌هایی است که در حوزه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بررسی می‌شود و زیربنای نظریات علمی قرار می‌گیرد و بر اساس آن، اصول و قواعد فرعی استنباط می‌گردند. برای نمونه، حجیت خبر واحد در بحث اصول، اگر مبنا کسی باشد، در مسائل فقهی بر اساس آن فتوا خواهد داد.

در حوزه تعلیم و تربیت نیز همین مفهوم از «مبنا» مورد نظر است و بر این اساس، اندیشه‌های بنیادین، کلی و ثابت انسان در حوزه تعلیم و تربیت، که برخاسته از دیدگاه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناختی او هستند، مبانی آموزشی و تربیتی وی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، مبناهای تعلیم و تربیت، مفهوم توصیفی از هست‌ها و واقعیت‌هایی است که منشأ انتزاع اصول تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. از این رو، مبانی تعلیم و تربیت با نظر به اندیشه‌ها و حوزه مطالعاتی انسان نسبت به مبادی عام آموزش و پرورش، متعدد است. اگر نظریه‌پرداز در باب تعلیم و تربیت، فطرت الهی برای انسان قایل باشد، مبانی، اصول و روش‌هایی ارائه خواهد داد که با خواست فطری فراگیر و مترقی متناسب باشد.

بنابراین، نمی‌توان در باب تعلیم و تربیت، از مبناهای واحد سخن گفت، بلکه تعلیم و تربیت دارای مبانی

متعددی خواهد بود که می‌توان آنها را به مبانی فلسفی علمی، انسان‌شناسی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، دین‌شناختی و امثال آن تقسیم کرد و هر کدام را در حوزه مطالعاتی خاص خود مورد بررسی قرار داد.^(۴۹) در اینجا بر اساس فطرت الهی داشتن انسان، که از مبادی عام تعلیم و تربیت در نظر گرفته شد، به مبناهای متناسب با آن اشاره می‌شود:

حقیقت‌جویی: شهید مطهری «حقیقت‌جویی» را مهم‌ترین فطریات انسان دانسته، آن را جزو نخستین گرایش‌های مقدس آدمی به شمار می‌آورد. به نظر ایشان حقیقت‌جویی از مقوله دانایی به معنای دریافت واقعیت هستی است، آن‌گونه که هست. گرایش به کشف واقعیت‌های هستی و درک حقایق اشیا آنچنان‌که هستند در نوع بشر وجود دارد.^(۵۰) انگیزه حقیقت‌طلبی در نفس انسان به صورت یک نیروی فطری در باطن فرد قرار دارد و وی، را به جست‌وجو و کشف حقایق وامی‌دارد.^(۵۱) این عطش درونی موجب می‌شود انسان برای کسب علم دانش، رنج‌ها، خطرها و دوری‌ها را تحمل نماید، به کشورهای گوناگون سفر کند و مدارج بالای علمی را بدست آورد.

توجه به این نکته لازم است که حقیقت‌جویی جزئی از مجموعه عظیمی از فطریات انسان است که می‌توان آن را به عنوان پایه و اساس تعلیم و تربیت وی برگزید و بر مبناهای آن، برنامه‌ریزی کرد. طبیعی است که اجرای فرایند تعلیم و تربیت بر اساس این مبنا، متفاوت از اجرای آن بر پایه عدم پذیرش فطرت حقیقت‌جویی انسان است. بر این مبنا، وظیفه تعلیم و تربیت شکوفاسازی و هدایت این گرایش ذاتی به شیوه درست و مناسب است؛ زیرا بیشتر مردم در اثر انحراف از مسیر فطرت، نتوانسته‌اند حق را تشخیص داده، به آن عمل نمایند.

متناسب با ظرفیت‌های وجودی انسان، انتخاب و برای دست‌یابی به اهداف موردنظر، به کار گرفته می‌شوند که مهم‌ترین کارکرد آن، تعیین روش‌های تربیتی است. (۵۶)

بنابراین، اصول تعلیم و تربیت از ویژگی‌های چندی برخوردارند: اولاً، اصل یک امر انتزاعی است، نه عینی و با توجه به مبانی تعلیم و تربیت انتزاع می‌شود. ثانیاً، اصل ماهیت هنجاری دارد؛ بدین معنا که اصول تربیت متضمن ارزش‌گذاری متناسب با مبنای پذیرفته شده در تعلیم و تربیت و هدف‌های موردنظر است. ثالثاً، اصل بر تعیین روش‌ها حاکم است و به انتخاب شیوه‌ای متناسب با اهداف و مبانی تربیتی کمک می‌کند. (۵۷) در اینجا به مهم‌ترین اصل برآمده از مبنای یادشده اشاره می‌شود:

اصل «هماهنگی تربیت با فطرت حقیقت‌جویی انسان»: با توجه به مبانی تعلیماتی که پیش از گفته شد، اولین اصلی که به نظر می‌رسد رعایت آن در حوزه تعلیم و تربیت مهم است، هماهنگ بودن فرایند تربیت با فطرت انسانی است. مرتبی باید تدبیری بیندیشد که تمام فعالیت‌های آموزشی و تربیتی وی با فطرت فراگیر و متربی و خواست‌های ذاتی او مطابقت داشته باشد؛ زیرا تربیت در اندیشه شهید مطهری یعنی رشد استعداد‌های واقعی و درونی فرد که یکی از توانایی‌های او حس حقیقت‌طلبی است و آن را باید به وسیله آموزش و پرورش صحیح تقویت کرد، نه اینکه آن را سرکوب نمود و از بین برد. (۵۸) بر این اساس، تعلیم و تربیت باید هماهنگ و همسو با ویژگی حقیقت‌خواهی شاگردان باشد و حقایق نظام هستی را آن‌گونه که هستند به آنها ارائه دهد و زمینه عمل به آنچه را از آفریدگار جهان به عنوان حلال و حرام صادر شده است در آنان فراهم آورد.

پیامبران الهی علیهم‌السلام در اصل، برای شکوفاسازی و پرورش دادن همان فطریات بشر در دو بخش شناخت‌ها

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَدُ عَلٰی فِطْرَةٍ وَاَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ وَاَنْصَرَانَهُ وَاِمَجَّسَانَهُ»؛ (۵۲) هر وزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید، ولی پدر و مادر ستند که او را به کیش یهودیت، نصرانیت و مجوسیت می‌کشانند. تعلیم و تربیت نادرست فطرت انسانی را کدر می‌سازد و جلوی رشد و ترقی آن را می‌گیرد و نژی را به مسیری سوق می‌دهد که خود برای او تعیین رده است. اهمیت و نقش تربیت در جهت‌دهی نیروی حقیقت‌جوی انسان از این روایت نبوی به خوبی استفاده می‌شود. بنابراین، یکی از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی طرحت حقیقت‌جویی انسان است که بر اساس آن باید ایند آموزش و پرورش طراحی و اجرا گردد.

اصول تعلیم و تربیت: «اصل» در لغت، به معنای ریشه، منبع، منشأ، بنیان و امثال آن آمده است. (۵۳) راغب صفهانی در *مفردات الفاظ قرآن* می‌نویسد: اصل هر چیز شه و پایه آن است. (۵۴) در قرآن نیز «اصل» به همین منابه کار رفته است: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي سَمَاءٍ»؛ (۵۵) ریشه آن (درخت) ثابت (در زمین) و آخه آن در آسمان است.

«اصل» در اصطلاح نیز قریب به همین معنا به کار رود که عبارت است از: قواعد و معیارهای کلی به ست آمده از مبانی هر علم که راه و روش اجرای تحقیق ترویج آن علم را تعیین می‌کند؛ بدین معنا که اصول ردنظر در تمام مراحل تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، انتقال هرگونه فعالیت علمی-کاربردی مربوط به حوزه خاص می‌مورد توجه قرار گیرد و از آن عدول نشود.

در حوزه تعلیم و تربیت نیز منظور از «اصل» یک سله باید‌ها و نباید‌های کلی و حاکم بر روند آموزش و ورش است که نحوه اجرای فعالیت‌های آموزشی و یتی را معین می‌کند. این قواعد بر اساس مبانی و

تعلیم و تربیت در پیش می‌گیرد و بر اساس آن فعالیت‌های تربیتی خود را در جهت نیل به هدفی مشخص دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، «روش» در باب تربیت، طریقه و شیوه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و مرتباً بر محور آن، رفتارش را تنظیم می‌کند و فرایند تربیت را با سامان می‌رساند. البته روش‌های تعلیم و تربیت قابل تغییر و تحوّل هستند و مرتباً می‌تواند از میان روش‌های متعدد بهترین شیوه را انتخاب کند. «روش» امتدادی است میان اصول و اهداف که یاددهنده و تربیت‌کننده را در رسیدن به هدف موردنظر یاری می‌رساند.

زبان قرآن حاوی روش‌های گوناگونی در باب تعلیم و تربیت است که در جهت شکوفایی و رشد فطرت آدمی به کار رفته است؛ چراکه به نظر شهید مطهری، زبان قرآن زبان فطرت است و با دل انسان سخن می‌گوید و می‌خواهد او را از درون متحوّل سازد. بدین منظور، روش‌های متعددی استفاده کرده است که می‌توان آنها را به روش‌های شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم کرد. این روش‌ها از آیات قرآن قابل استنباط هستند و پیامبران علیهم‌السلام در تعلیم و تربیت امت‌ها از آنها استفاده کرده‌اند. روش انذار و تبشیر، پند و اندرز، احترام و تکریم، تشویق و تنبیه، منطقی و استدلال، مجادله و گفت‌وگو، قصه و داستان و نظایر آن شیوه‌هایی هستند که در قرآن کریم به کار رفته‌اند. از جمله روش‌های متناسب برای بیدارسازی فطرت انسان، روش «موعظه» است که همه انبیا از آرزو استفاده برده و به پند و اندرز مردم پرداخته‌اند:

روش موعظه: «موعظه» به معنای بازداشتن همراه با ترساندن است؛ چنان‌که راغب اصفهانی می‌نویسد: «الموعظة هو زجرٌ مقترنٌ بالتحذیف»؛^(۶۴) موعظه منتهی همراه با ترسانیدن است. علّامه طباطبائی می‌فرماید موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلب او را به

و گرایش‌ها آمده‌اند و هر کدام برای تحقق آن، تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: خداوند پیامبران خود را مبعوث نمود و هرچندگاه متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند.^(۵۹) مهم‌ترین فلسفه بعثت انبیا در طول تاریخ تعلیم و تربیت انسان‌ها این بوده است که مردم را به سوی هدایت کنند که به خواسته‌های فطری خود پاسخ گویند. به فرموده شهید مطهری، دین خواست فطری آدمی است و چیزی در دین اسلام وجود ندارد که بر خلاف اقتضای فطری انسان باشد.^(۶۰) خواسته‌ات و آنچه را فطرت الهی بدان می‌خواند، مورد توجه قرار داده، به آن عمل کنند؛ زیرا کمالی را که نبوت برای انسان جلب می‌کند، از فطرت بیگانه نبوده و حقیقت نبوت چیزی خارج از انسانیت و کمال او نیست، بلکه در راستای کمال انسانی حرکت می‌کند. از این رو، اثری که از نبوت برای انسان حاصل می‌شود کمال فطری اوست که در نهاد وی ذخیره شده.^(۶۱) بنابراین، هماهنگی تربیت با فطرت حقیقت‌جویی انسان از اصول مهم تعلیم و تربیت اسلامی است و باید روش‌هایی برگزید که متناسب با این اصل باشند.

۴. روش‌های تعلیم و تربیت: واژه «روش» در منابع واژه‌شناسی به معنای راه، طرز، طریقه، سبک و امثال آن آمده^(۶۲) و در اصطلاح نیز به معانی گوناگونی به کار رفته است. «روش» در لسان کارشناسان امور تربیتی عبارت است از: دستورالعمل‌های جزئی و شیوه‌های رفتاری مبتنی بر مبانی و اصول تربیتی که نحوه رفتار معلم و مرتباً را در اجرای فرایند تربیت معین می‌کند.^(۶۳) در این نوشتار، منظور از «روش» نوعی رفتار و عملکرد نظام‌یافته و هدفمند است که آموزگار و مرتباً در اجرای فرایند

پرورش دهیم - چنان‌که مفهوم تعلیم و تربیت نیز از آن اقتضا می‌کند - ابعاد گوناگونی نظیر بعد دینی، اخلاقی، عاطفی، عقلانی و امثال آن پدید می‌آیند که توجه به همه آنها لازم است. به دلیل آنکه پرورش انسان در دو بعد مادی و معنوی، هم نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و علمی است و هم محتوای متناسب با ابعاد تعلیم و تربیت را می‌طلبد، از این‌رو، باید در این دو زمینه تلاش کرد تا به اهداف مطلوب آموزشی و تربیتی نایل آمد. برنامه‌ریزی وظیفه کارشناسان تعلیم و تربیت است و محتوای آموزشی و تربیتی لازم در قرآن کریم وجود دارد که باید مورد استفاده کارشناسان قرار گیرد.

قرآن در زمینه تعلیم و تربیت و در مورد همه ابعاد آن سخن فراوانی برای گفتن دارد که شرح و بیان آن در این گفتار نمی‌گنجد و تنها به یک بعد، که به نظر می‌رسد از همه ابعاد مهم‌تر است، اشاره می‌گردد؛ تعلیم و تربیت عبادی که به فرموده قرآن، تمام پیامبران در حقیقت، برای اجرای آن آمده‌اند: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾؛ (۶۹) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید.

تعلیم و تربیت عبادی: آموزش و پرورش فرایند عامی است که یک شاخه آن می‌تواند به تقویت جنبه عبادت و پرستش فراگیران بپردازد. شهید مطهری پرستش را با عشق واقعی همراه و از آن جدایی‌ناپذیر می‌داند؛ چراکه این هر دو ریشه در فطرت انسان دارند. (۷۰) عشق چیزی مافوق محبت است که انسان را از حال عادی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد و توجه او را به چیزی متمرکز می‌کند و آن معشوق است تا آنجا که خودش را فانی در او می‌بیند و همه را فدای معشوق می‌کند. عشق پرستش در برابر معشوق را آسان می‌نماید و اینجاست که عاشق عبادت و کرنش در مقابل او را افتخار

رقت درمی‌آورد. (۶۵) بر این اساس، موعظه با دل انسان سروکار دارد و مرتبی با این روش می‌تواند دل مترتی را بیدار سازد و فطرت وی را شکوفا سازد. حضرت علی علیه السلام در نامه معروف خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «احی قلبک بالموعظه»؛ (۶۶) دل را با موعظه زنده کن.

روش موعظه از شیوه‌هایی است که به صراحت در قرآن مجید به عنوان یکی از روش‌های دعوت به حق و از شیوه‌های تعلیمی و تربیتی همه انبیا و به ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ (۶۷) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. در جای دیگر، خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که در تعلیم و تربیت مردم، از شیوه «موعظه» استفاده کند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَتْنِي وَفَرَادَى﴾؛ (۶۸) بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دونفر دونفر یا یک‌نفر یک‌نفر برای خدا قیام کنید. به هر صورت، روش موعظه یابند و اندرز از روش‌های قرآنی در تعلیم و تربیت انسان است که در تعالیم انبیا وجود داشته و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز از آن استفاده کرده‌اند. این روش در رشد و شکوفا سازی فطرت انسانی نقش اساسی دارد. یک موعظه تأثیرگذار می‌تواند دلی را بیدار و غافل را هدایت کند. نمونه‌های فراوانی از این‌گونه موارد در سیره معصومان علیهم السلام و دیگر رهبران دینی وجود دارند که افراد آلوده به گناه در اثر سخنان این بزرگواران، بلافاصله متحوّل گشته و هدایت یافته‌اند.

۵ ابعاد تعلیم و تربیت: منظور از ابعاد «تعلیم و تربیت»، جنبه‌های گوناگون آن نسبت به متعلم و مترتی است که اگر خواهیم هر یک از جنبه‌های جسمانی و روحانی او را

نمونه‌ای از آنها در این نوشتار اشاره شد - از قرآن کریم استخراج کردند و هم در زمینه کاربرد و استفاده عملی از معارف قرآن، در نظام آموزش و پرورش روش‌های مفید و مؤثری ارائه گردد.

قرآن کریم در زمینه‌های گوناگون تعلیم و تربیت کاربرد دارد و می‌توان مفاهیم کلیدی رایج در این دانش را به خوبی از آیات قرآن استنباط کرد. مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها، که عمده عناصر فنی در باب آموزش و پرورش به عنوان یک رشته علمی، به ویژه در قلمرو اسلام به شمار می‌آیند، به آسانی از قرآن و روایات اسلامی به دست می‌آیند. از این رو، به همه کارشناسان تعلیم و تربیت و اندیشمندان علوم قرآنی پیشنهاد می‌شود در این وادی گام بردارند و با توجه به نیاز جامعه به تربیت قرآنی، پژوهش‌های ماندگار و سودمندی ارائه دهند.

خودمی‌شمارد و سعی می‌کند رضایت‌وی را به دست آورد.^(۷۱) وظیفه تعلیم و تربیت آن است که گرایش فطری انسان به عبادت را در او تقویت نماید و آن را در مسیر صحیح، که همان پرستش خدای متعال است، هدایت کند. مجریان تعلیم و تربیت باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که در بخش آموزش، مفاهیم مربوط به عبادت خدا و صفات معبود و شرایط عبادت را برای دانش‌پژوهان تبیین، و در بخش تربیت، انگیزه عبادت را در آنها ایجاد و تقویت نمایند تا با عشق و رغبت قلبی به عبادت بپردازند؛ چراکه به فرموده رسول خدا ﷺ بهترین انسان‌ها کسانی هستند که عاشقانه عبادت می‌کنند.^(۷۲) زبان قرآن زبان عبادت و پرستش است و انسان را به نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، و نهی از منکر دعوت می‌کند. از منظر قرآن، آفرینش انسان برای عبادت است؛ در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛^(۷۳) جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادت کنند. عبادت اجزا و شرایطی دارد که باید از طریق تعلیم و تربیت به فراگیران آموزش داده شود و در عمل نیز به اجرا درآیند.

حاصل سخن

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت: زبان قرآن بیشترین پیوند را با تعلیم و تربیت دارد و در سراسر فرایند آموزش و پرورش، امکان بهره‌گیری از معارف قرآن وجود دارد. انجام این امر به همه کارشناسان تعلیم و تربیت بستگی دارد که تا چه حد بتوانند در این حوزه به فعالیت بپردازند. عملیاتی کردن مفاهیم قرآن در عرصه تعلیم و تربیت نیازمند تلاش کارشناسان در دو قلمرو نظریه و عمل است؛ یعنی هم در بخش نظریه، باید نظریه‌پردازی شود و مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت - که به

- ۳۸- مجادله: ۱۱.
- ۳۹- بقره: ۱۸۵.
- ۴۰- ﴿رَبِّ اِرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾ (اسراء: ۲۴)؛ پروردگارا! همان‌گونه که آنها (بدر و مادر) مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان گردان.
- ۴۱- ﴿اَلَمْ نُزَيِّكْ فِیْنَا وِلِدًا﴾ (شعراء: ۱۸)؛ آیا ما تو را (ای موسی) در کودکی در میان خودمان پرورش ندادیم؟
- ۴۲- اسراء: ۹.
- ۴۳- توبه: ۱۰۳.
- ۴۴- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۴۰-۴۱.
- ۴۵- جمعه: ۲.
- ۴۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۵۵.
- ۴۷- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۲۶۷.
- ۴۸- نک. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ۱۳۳۸، ج ۱۲، واژه «مبنی» / سید مصطفی حسینی، معارف معارف، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۶۹.
- ۴۹- شهاب‌الدین مشایخی، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، حوزه و دانشگاه ۳۲، ص ۵۳-۵۱.
- ۵۰- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۹۲.
- ۵۱- محمدتقی مصباح، مجموعه آثار، ۱۳۸۴، ص ۵۰.
- ۵۲- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶ / احمدبن حسین بیهقی، سنن بیهقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۰۲.
- ۵۳- آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ۱۳۸۰، واژه «اصل»، ص ۱۲.
- ۵۴- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، واژه «اصل»، ص ۷۸.
- ۵۵- ابراهیم: ۲۴.
- ۵۶- شهاب‌الدین مشایخی، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، حوزه و دانشگاه ۳۲، ص ۵۲.
- ۵۷- همان، ص ۵۳.
- ۵۸- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۵-۴۵۴.
- ۵۹- نهج البلاغه، خ ۱، ص ۳۵.
- ۶۰- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۸.
- ۶۱- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۶۲- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، واژه «روش».
- ۶۳- خسرو باقری، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۴.
- ۶۴- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه «وعظ».
- ۶۵- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۲.
- ۶۶- نهج البلاغه، ن ۳۳.
- ۶۷- نحل: ۱۲۵.
- ۶۸- سبأ: ۴۶.
- ۶۹- نحل: ۳۶.
- ۷۰- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۰۱.
- ۷۱- همان، ص ۵۰۷.
- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران: ۸)؛ تفسیر آنها (آیات مشابه) را جز خدا و راسخان در علم می‌دانند.
- ۲- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲.
- ۳- انبیاء: ۲۲.
- ۴- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۰.
- ۵- الرحمن: ۲۷.
- ۶- جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۷- جمعه: ۵.
- ۸- همان، ج ۲، ص ۱۴۱.
- ۹- دان آرا استیور، فلسفه زبان دینی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲.
- ۱۰- حجر: ۹۴.
- ۱۱- جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۸.
- ۱۲- مرتضی مطهری، آشنایی با زبان قرآن، ج ۱، ص ۳۵.
- ۱۳- همان، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۱۴- غلامرضا گلی‌زواره، جرعه‌های جان‌بخش، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۱، به نقل از: وقف میراث جاویدان، ص ۲۵.
- ۱۵- ابوالفضل ساجدی، زبان دین و قرآن، ۱۳۸۳، ص ۲۲۷.
- ۱۶- اعراف: ۱۷۶.
- ۱۷- زمر: ۲۷.
- ۱۸- همان، ص ۴۷۱.
- ۱۹- همان، ص ۳۵۹.
- ۲۰- محمدعلی رضایی، کلاس درس.
- ۲۱- نحل: ۸۹.
- ۲۲- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۱۱.
- ۲۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۲۶، واژه «جدل»، ص ۱۸۹.
- ۲۴- انعام: ۷۷.
- ۲۵- نحل: ۱۲۵.
- ۲۶- بقره: ۲۱.
- ۲۷- جمعه: ۲.
- ۲۸- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۲۳.
- ۲۹- همان، ج ۱، ص ۳۵.
- ۳۰- آل عمران: ۱۹۰.
- ۳۱- نساء: ۸۲.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- همان، ج ۱، ص ۳۶.
- ۳۴- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲.
- ۳۵- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۳۵.
- ۳۶- علق: ۱ و ۴.
- ۳۷- بقره: ۲۷۳.

۷۲- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ب «العبادة»، ص

۸۸

۷۳- ذاریات: ۵۶

منابع

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نی، ۱۳۸۱.
- استیورا، دل آرا، فلسفه زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، قم، منشورات طلیعة النور، ۱۴۲۶.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه، ۱۳۸۰، ج ۳.
- بیهقی، احمدبن حسین، سنن بیهقی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۶.
- جوادی آملی، عبداللّه، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۷۸، ج ۱.
- حسینی، سیدمصطفی، معارف معاریف، قم، بی تا، ۱۳۷۶، ج ۹.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، سیروس، ۱۳۳۸.
- ساجدی، ابوالفضل، زبان دین و قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۲.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین، بی تا، ج ۱.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳.
- گلی زواره، غلامرضا، جرعه های جان بخش، قم، حضور، ۱۳۸۰، ج سوم، به نقل از: وقف میراث جاویدان ۱.
- مشایخی، شهاب الدین، «اصول تربیت از دیدگاه اسلام»، حوزه و دانشگاه ۳۲ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۶۸۵۰.
- مصباح، محمدتقی، مجموعه آثار، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم، صدرا، ۱۳۷۲، ج هشتم، ج ۱.
- ، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۰، ج ۳.